

تجدید خاطرات

ویکتور فرانکل

زندگی نامه خودنوشت

نویسنده کتاب انسان در جستجوی معنا
ترجمه از آلمانی به انگلیسی توسط جوزف و جودیت فابری

مترجم:

مینو پرنیانی



انتشارات آشیان

Recollections

Viktor E. Frankl

فرانکل، ویکتور امیل، ۱۹۰۵ - ۱۹۹۷ م. Frankl, Viktor E. (Viktor Emil)	سرشناسه
تجدید خاطرات: زندگی‌نامه خودنوشت نویسنده کتاب انسان در جستجوی معنا.../ ویکتور فرانکل؛ مترجم مینو پرنیانی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: اشیان، ۱۳۹۷.	مشخصات نشر
۱۴۴ ص: مصور؛ ۵/۱۴ × ۲۱/۵ س.م.	مشخصات ظاهری
978-600-7293-43-0	شابک
فایا	وضعیت فهرست نویسی
Victor Frankl - Recollections: an autobiography. اصلی:	یادداشت
خاطرات ویکتور فرانکل.	عنوان دیگر
زندگی‌نامه خودنوشت نویسنده کتاب انسان در جستجوی معنا...	عنوان دیگر
فرانکل، ویکتور امیل، ۱۹۰۵ - ۱۹۹۷ م. Frankl, Viktor E. (Viktor Emil)	موضوع
روانکاوان -- اتریش -- سرگذشتنامه	موضوع
Psychoanalysts -- Austria -- Biography	موضوع
روان‌درمانگران -- اتریش -- سرگذشتنامه	موضوع
Psychotherapists -- Austria -- Biography	موضوع
معنادرمانی - Logotherapy	موضوع
پرنیانی، مینو، ۱۳۳۹ - مترجم	شناسه افزوده
۱۳۹۷ ۳۱۴/ف/ ۴۳۸/۶۳۰	رده بندی کنگره
۱۵۰/۱۹۵۰۹۲	رده بندی دیویی
۵۴۳۱۸۹۵	شماره کتابشناسی ملی

www.ketab.ir

انتشارات اشیان

تجدید خاطرات

ویکتور فرانکل

مینو پرنیانی

طراحی و آماده‌سازی روی جلد: محسن سعیدی

نمونه‌خوانی: اردشیر علی‌نیا

چاپ دوم (ویراست اول): ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۵، طبقه اول

تلفن: ۰۹۱۲۱۳۹۹۶۲۵ ۶۶۹۷۲۷۹۲

Ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-600-7293-43-0

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۲۹۳ - ۴۳ - ۰

تمامی حقوق این اثر محفوظ می‌باشد. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کلی و جزئی و به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و نشر الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

در این کتاب

۹	پیشگفتار
۱۵	سر آغاز
۱۷	یادداشت ویراستار
۱۹	پدر و مادرم
۲۵	دوران کودکی
۳۳	روش کار من
۳۴	عواطف و نیازها
۳۶	شوخی طبیعی
۴۱	تفریحات و سرگرمی‌ها
۴۶	دوران تحصیل
۴۸	جدال با روان تحلیل‌گری
۵۱	روان‌پزشکی تخصصی که انتخاب کردم
۵۵	تأثیر درمان
۵۶	سؤالات فلسفی
۵۷	اعتقاد
۶۰	مواجهه با روان‌شناسی فردی
۶۴	آغاز معنادرمانی
۶۸	نظریه و عمل: مراکز مشاوره جوانان

۷۲	 سال‌های کارورزی پزشکی
۷۵	 اِشغالِ اتریش
۸۰	 مقاومت در برابر اُتانازی (مهرین کشی)
۸۲	 روادید اقامت
۸۴	 تبلی
۸۹	 اردوگاه‌های کار اجباری
۹۱	 اخراج
۹۲	 آشویتس
۱۰۲	 گناه جمعی
۱۰۳	 وین: بازگشت و نوشتن من
۱۱۰	 ملاقات با فلاسفه
۱۱۱	 سخنرانی‌ها در گرداگرد دنیا
۱۱۸	 در باب پیری
۱۱۹	 گفتگو با پاپ
۱۲۴	 آخرین کلام که البته کم‌اهمیت‌ترین نیست
۱۲۷	 یادداشت‌ها
۱۳۷	 نمایه
۱۴۳	 درباره ویکتور فرانکل

پیشگفتار

من هم مانند بسیاری از دیگران، با خواندن کتاب "انسان در جستجوی معنا"^۱ با دکتر فرانکل آشنا شدم. وقتی در ۱۹۶۳ آن را خواندم، مجذوبش شدم. من هم در هولوکاست بودم و به همین دلیل هر آنچه به آن، به خانواده، دوستان، کشور، شغل و زبانم به عنوان نویسنده مربوط می‌شد، یادآوری خاطراتش برایم دردناک بود. کتاب، پاسخ‌هایی را در اختیارم قرار داد که به مدت ۲۵ سال کورمال کورمال در جستجوی آن بودم. ضمناً به اهمیت معنادرمانی^۲ و فلسفه آن برای آمریکایی‌ها پی بردم. زندگی ایشان نیز خالی از معنا بود هرچند که دلایلش فرق داشت. خانواده‌ها به واسطه طلاق، ترک زود هنگام منزل توسط فرزندان، زندگی در انزوای پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، از بین رفتن برخی مشاغل به دلایل مختلف، همه و همه، نشان دهنده همین خالی از معنا شدن زندگی است. در جامعه‌ای که به ثروتمندان ارج نهاده می‌شود و خوشگذرانی مهم‌تر از هر چیزی است، بسیاری از مشاغل دیگر بی‌معنا شده است.

آن روزها من در برنامه های تعلیم و تربیت بزرگسالان در کلیسای برکلی مشغول فعالیت بودم، و مایل بودم ایده دکتر فرانکل را، یکی از عناوین آموزش‌های خود کنم. به او که در وین بود نامه‌ای نوشتم و متوجه شدم که قرار است به کالیفرنیا بیاید و در دانشگاه برکلی سخنرانی

1 . man's search for meaning

2 . Logotherapy

کند. ملاقات کوتاهی با یکدیگر داشتیم و او به من قول داد که مطالبی برایم بفرستد. چند هفته بعد ۲۰ کتاب، مقالاتی چند و بروشورهایی به دستم رسید که همه به زبان‌های مادریم آلمانی بودند. هرچه بیشتر می‌خواندم بیشتر می‌فهمیدم که باید هرچه سریع‌تر برای قشر باهوش غیرمذهبی آمریکایی کتابی مختصر و مفید چاپ شود. ولی چنین کتابی نه به زبان آلمانی وجود داشت و نه به زبان انگلیسی.

دکتر فرانکل هم اذعان داشتند که جای خالی معنا درمانی مناسب برای عموم مردم محسوس است، و اینکه ظرف دو سال آتی رشته تحلیل تطبیقی معنا درمانی به راه خواهد افتاد. ما دیدگاه‌های مختلف را بررسی کردیم: اینکه او کتابی بنویسد و من ترجمه کنم، اینکه من آن کتاب را به جای او بنویسم و یا کتابی بنویسم که حاصل گفتگو میان ما باشد - که البته هیچ کدام به نتیجه منتهی نمی‌خواست هیچ چیز خوشایندی درباره کار خود بگوید، چون نمی‌خواست خود را ستایش کند. ضمناً نمی‌خواست هیچ چیز ناخوشایندی بگوید، چون می‌گفت، به اندازه کافی نقد می‌شوم، دیگر نیازی نیست خودم هم، خودم را نقد کنم. سر آخر پیشنهاد داد تا من کتاب را بنویسم. گفتم، "آن وقت می‌توانی هر چقدر دلت می‌خواهد مرا تحسین و یا نقد کنی."

کتاب، در جستجوی معنا^۱ سال ۱۹۶۸ چاپ شد و زندگیم را متحول ساخت، از کاری که در دانشگاه کالیفرنیا داشتم، خود را بازنشسته کرده و شدم معنا درمانگر^۲. از مفهوم معنا درمانی استفاده موفقیت‌آمیز کرده و خود را بازنشسته کردم.

همچنان تماس میان برکلی و وین برقرار بود. وقتی دکتر فرانکل به کالیفرنیا می‌آمد تا به تعهدات حرفه‌ای خود عمل کند، من راننده‌اش

1. Pursuit of meaning

2. logotherapist

می‌شدم. زندگی مبتنی بر معنادرمانی و اصول وی را از نزدیک شاهد بودم، همان‌ها را در کتاب‌هایش می‌نوشت.

روزی در نزدیکی زندان سن کوانتین^۱ سخنرانی داشت. دکتر فرانکل از یک زندانی که کتاب انسان در جستجوی معنا را خوانده بود، نامه‌ای دریافت کرد. زندانی از دکتر فرانکل خواهش کرده بود تا با یکدیگر ملاقات کنند. مدیر برنامه دکتر فرانکل هم به واسطه اصرار دکتر فرانکل با این دیدار موافقت کرد. برای من درسی از اغنا کردن معنا در لحظه بود، مخصوصاً وقتی که در موقعیتی یگانه برای انجام یک تکلیف خاص هستی.

یک بار هم من و همسر و دکتر فرانکل در حال قدم زدن در کوه آلپین^۲ بودیم. موقع بازگشت از کوه باریکیو به راه انداختیم و فرانکل گفت که همیشه هیژم آتش گرفته او را یاد چوب‌های سوزانی می‌اندازد که در اردوگاه در داخل کوره آهنی می‌سوخت. از او پرسیدم آیا از بابت این موضوع ناراحت است. می‌گفت، "آه نه" وقتی از گردش در هوای بسیار سرد باز می‌گشتیم، بوی چوب آتش گرفته را استشاق می‌کردیم. معنایش این بود که چند ساعتی استراحت خواهیم کرد. گزاره روشنگری که درباره پندهای درمانی وی می‌توان داد این است که حتی در تجارب دردناک نیز می‌توان جنبه مثبت و خیر ماجرا را دید.

او معنادرمانی را در عمل به من نشان می‌داد. گفتم که به نظرم وقتش رسیده تا انجمنی برای تعلیم و تربیت در حیطه معنا درمانی تأسیس کند، نپذیرفت. باز هم به این دلیل که نمی‌خواست "خودش را مطرح کند". باز مرا به چالش کشید: "چرا خودت این کار را نمی‌کنی؟" در نتیجه در سال ۱۹۷۷، انستیتو معنادرمانی را در برکلی تأسیس کردم. موسسه‌ای که بیست و ششمین انستیتو ملی و اجتماعی ست که در دنیا تأسیس شده است. سابقه

1. san Quentin

2. Alpine

آشنایی (ترجیح می‌دهم نامش را دوستی بگذارم) من با دکتر فرانکل باعث شده تا بخش‌هایی از شخصیت وی بر من روشن شود که در این کتاب نقل خواهم کرد. بخشی از این ابعاد شخصیتی را خود وی با مردم در میان نهاده است. ابعاد مختلفی از شخصیت پیچیده وی را می‌شناسم.

در مسافرت‌هایی که به آمریکا داشته، همیشه از جانب کسانی که مایل به دیدار با وی بودند، و می‌خواستند مصاحبه، کنند یا با وی مشورت و تبادل نظر داشته باشند، تحت فشار قرار می‌گرفت. نسبت به وقت حساسیت زیادی داشت، و از مکالمه ضمن صرف قهوه پرهیز می‌کرد. حتی برای صرف یک شام بی‌دغدغه در رستوران هم وقت نمی‌گذاشت.

در موطن خود، وین، شخصیت دیگری داشت. همیشه در تکاپو و فعالیت است، چون مایل است شخصاً به پیام‌های صوتی پاسخ دهد. اما در شهر خودش برای لذت بردن از لحظه لحظه زندگی وقت صرف می‌کند. روزی من و همسر من مشغول قدم زدن با او در خیابان‌های وین بودیم و او ناگهان بازوهایمان را گرفت و ما را با خود به کافی‌شاپی برد. گفت "بو کنید! قهوه تازه و خوشبوی وینی." چند قدم آن طرف‌تر ما را با خود به یک نانوائی برد، "به‌به، چه عطری، عطر نان تازه." او از هر آنچه که پیش پایش قرار می‌گرفت، لذت می‌برد. عصر تابستانی وارد اتاق پذیرایی وی شدیم تا با کسانی که از اتریش، آلمان، هلند، مکزیک و آمریکا به دیدار او آمده بودند ملاقات کنیم.

ویکتور فرانکل کوهنورد ماهری نیز بود. سالیان سال، هر تعطیلات به همراه همسرش ^۱الی به کوه‌های راکس می‌رفت که در آنجا اتاق اختصاصی خود را داشت. اکثراً او را پیرمردی می‌شماردند که ترجیح می‌داد به جای سوار شدن بر تله‌سی‌ژ که برای آدمی در سن و سال او راحت بود از

صخره‌های دشوار بالا برود. فرانکل در کوه آرامش داشت. با راهنمایان صخره‌نوردی گفتگو می‌کرد. با غریبه‌ها غذا می‌خورد و حرف می‌زد.

من و همسرم چندین هفته را با فرانکل در بالای صخره‌ها غذا می‌خوردیم. ظهرها که رستوران بالای کوه پر از آدم می‌شد، فرانکل در نظافت رستوران به مسئول رستوران کمک می‌کرد. روزی با یک بغل ظرف و شیشه خالی مشغول رفتن به آشپزخانه بود، دختر جوانی از وی خواست تا با وی عکس بگیرد. نگفت صبر کن بروم ظرف‌ها را بگذارم و بیایم تا عکس بگیریم. همانجا ظرف‌ها را پایین نهاد و از وی اطاعت کرد. میهمان هتل خواست به او انعامی بدهد و وقتی که فرانکل نخواست آن را بگیرد، گفت "بیا تو لیاقتش را داری، لبخندت بسیار زیباست." وقتی فرانکل بعداً خواست تا انعام را به مستخدم رستوران دهد، مستخدم قبول نکرد، و گفت دستم تمسک. فرانکل نمی‌خواست آن انعام را نزد خود نگهدارد، مستخدم هم قبول نمی‌کرد. با هم قراری گذاشتند، و اینگونه بود که انستیتو معنا درمانی آن ۳۵ سال را دریافت کرد.

فرانکل دیگری که من می‌شناختم، پیام‌آور بود. به آن انواعی که پیشگویی می‌کنند، او درباره ترس‌ها و نفرت‌ها هشدار می‌داد. او بر علیه زندگی بدون معنا، زندگی تهی، یا هراسیده هشدار می‌داد. نه فقط هشدار می‌داد، بلکه با ابداع نظریه معنادرمانی، از آن پیشگیری می‌کرد.

ورای فلسفه‌ای که داشت، آدمی به تمامی معنا انسان بود. مایه خوشبختی ماست که او بخشی از انسانیت خود را در این کتاب با ما به اشتراک نهاده است.

جوزف فابری^۱

برکلی، کالیفرنیا